دعا برای احیاء

(موعظه شماره ١٣ در باب احیاء )

A PRAYER FOR REVIVAL

(SERMON NUMBER 13 ON REVIVAL)

(Farsi)

دکتر ر. ل. هایمرز

by Dr. R. L. Hymers، Jr.

موعظه کلیسای باپتیست لوس آنجلس

روز یکشنبه ٢ نوامبر ٢٠١٤

A sermon preached at the Baptist Tabernacle of Los Angeles

###### Lord's Day Morning، November 2، 2014

"کاش که آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی و کوهها از رویت تو متزلزل می گشت. مثل آتشی که خورده چوبها را مشتعل سازد و ناری که آب را به جوش آورد تا نام خود را بر دشمنانت معروف سازی و امت ها از رویت تو لرزان گردند!" (اشعیا ٢ ،٦٤:١).

دکتر جان آرمسترانگ مدیر خدمات کلیسایی در ارتباط با اصلاحات و احیاء است. او نویسنده کتاب "بحران پیش روی کلیسای انجیلی" است. دکتر آرمسترانگ می گوید،

زوال جامعه در غرب از مرز جدی بودن گذشته است… ما در حال حاضر شاهد فروپاشی تمدن به شکلی کنونی آن هستیم. ما… فکر می کنیم همه چیز آنطوری است که همیشه نیز خواهد بود. … فراموش کردیم که در عرض چند روز آن "پرده آهنینی" که تسخیرناپذیر بود پایین کشیده شد

(John H. Armstrong، Ph.D.، ***True Revival،*** Harvest House Publishers، 2001، pp. 125، 126).

منظور او این بود که تمدن ما نیز می تواند درست به همان سرعتی که کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی سابق به پایان رسید خاتمه یابد – در عرض فقط چند روز! فکر می کنم آن اتفاق بیافتد. دکتر آرمسترانگ آن مطلب را سیزده سال پیش در سال ٢٠٠١ نوشت.

در یک از این شبها قبل از رفتن به رختخواب مقاله ای نگران کننده در مجله **وورلد** خواندم. همینطور که چشمانم سنگین می شد پیش خودم فکرم کردم "ما همین الان در آن مرحله هستیم. تمدن ما الان دارد از هم می پاشد. این اتفاق می تواند با همان سرعتی که شوروی از هم پاشید رخ دهد."

این دنیای گم شده از این موضوع بی خبر است، اما مسیحیت همچون ماده ای "چسبناک" است که تمدن ما را به هم متصل نگه داشته است. ولی کلیساهای ما آنقدر ضعیف اند که نمی توانند دیگر این کار را انجام دهند. راه و روش زندگی ما درست در مقابل چشمانمان دارد به انتها می رسد.

بفرمایید، کلیسای ما یکی از *معدود* کلیساهایی است که هنوز مراسم عصر یکشنبه را اینجا در لوس آنجلس برگزار می کند. و بیشتر آن کلیساها دیگر جلسات دعای چهارشنبه هم ندارند! خداوند کمکمان کند! ما تنها و ضعیف هستیم. دشمنان ما قوی و پر سرو صدا هستند. صدای گوش خراششان را هر روز می شنویم. آیا این پایان مسیحیت در زمان ماست؟ افکار تیره ای مثل اینها حالا به ذهن هر مسیحی متفکری خطور می کند. و ما در این فکریم که چه کاری از دستمان برمی آید. ما کلیساها را می بینیم و شاهد فساد آنها هستیم. ما ضعف و دنیاپرستی کلیساهای انجیلی را هم شاهدیم. و این بیش از هر چیز دیگری ما را می رنجاند.

مسیحیان دهه ۱۹۵۰ از دنیا رفته اند. رییس جمهور ریگان فوت کرده است. فرانسیس شافر مرده است. جان رایس چشم از جهان فرو بسته. هارولد لیندسل، بیل برایت، و. ا. کریسول، جری فالول و دکتر لوید-جونز همگی به رحمت ایزدی پیوسته اند. بیلی گراهام در سن ٩٦ سالگی تنها و دور افتاده بالای کوههای کارولینای شمالی در صندلی چرخدار نشسته است. ما تنهاییم – و در حالی که شب بر تمدن غرب سایه می افکند، شخصی قوی که از ما حمایت کند وجود ندارد.

اشعیای نبی نیز چنین احساسی داشت. نیرویی او را بسوی خداوند کشاند و گفت،

"به درستی که تو پدر ما هستی اگر چه ابراهیم ما را نشناسد و اسرائیل ما را بجا نیاورد، اما تو ای یهوه پدر ما و ولی ما هستی و نام تو از ازل می باشد" (اشعیا ٦٣:١٦).

دکتر لوید-جونز گفته است،

من و شما نباید صرفا به نام سنت به حضور خداوند برویم… صرفا ً بنام کسانی که پیش از ما از دنیا رفته اند. به من ربطی ندارد آنان کی هستند، پدران کلیسای متدیست هستند یا پیوریتن یا مصلحان کلیسا. نه، ما بنام ابراهیم و یعقوب هم متوسل نمی شویم – ابداً. "تو پدر ما هستی." مصلحان کلیسا نمی توانند ما را نجات دهند، متدیست ها نمی توانند ما را نجات بخشند. خطر بزرگی که [امروز] وجود دارد این است که ما بسوی پدران رو می کنیم. نه، روی ما باید بسوی خدا باشد. "تو پدر ما هستی." و نه کس دیگر… خداوند "نام تو از ازل می باشد" و تا ابد نیز خواهد بود. خدا خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است و او خدای زنده است

(Martyn Lloyd-Jones, M.D., ***Revival,*** Crossway Books, 1987, pp. 301, 302).

خیلی خوشحالم که می بینم بسیاری از باپتیست ها به مصلحان کلیسا رو می آورند. اما هرقدر که مصلحان را دوست دارم، مثل اشعیا می دانم که مصلحان و پیوریتن ها نمی توانند ما را نجات دهند! آنها نمی توانند هیچ کمکی به ما بکنند! تمدن ما چنان از بین رفته، گناه آلود و هرزه شده که نمی توان آنرا با الهیات آن بزرگ مردان نجات داد. ما باید بسوی خداوند برگردیم! نمی توانیم بسوی مصلحان هرچند قابل احترام و بزرگوارند رو کنیم. ما باید بسوی خداوند برگردیم! تنها او می تواند به ما کمک کند!

اما نباید به حضور خدا برویم و تنها از او بخواهیم که ملت ما را نجات دهد. نه بهیچوجه! در اصل، مردم ملت ما قوم خدا نیستند! آنها هیچ کاری با خدای زنده ندارند! اشعیا می گوید،

"ما مثل کسانی که تو هرگز بر ایشان حکمرانی نکرده باشی و به نام تو نامیده نشده باشند گردیده ایم" (اشعیا ٦٣:١٩).

جلال بر نام خداوند! ما نه می خواهیم و نه در پی احزابی چون "اکثریت اخلاقی،" " آمریکا اول،" حزب جمهوریخواه یا هر تکیه گاه دنیوی دیگری که بشود بر آن تکیه کرد هستیم! ما نباید حتی دعاهایمان را صرف چنین خیالات واهی و گذرایی کنیم! ما باید فقط بر بازوی خداوند تکیه کنیم! "اما تو ای یهوه پدر ما و ولی ما هستی و نام تو از ازل می باشد" (اشعیا ٦٣:١٦).

پیش از آنکه تپه ها به نظم درآیند،

یا زمین شکل بگیرد،

از ازل تو هستی ای خداوند،

تا به ابد همانی.

هزاران عصر و دوره، در نظر تو،

همچون شبی می گذرند؛

کوتاه همچون ساعتی که شب را بپایان می رساند،

پیش از طلوع آفتاب.

(“O God، Our Help in Ages Past” by Isaac Watts، D.D.، 1674-1748).

حالا به متن خودمان می رسیم. این خداوند است که نبی رویش را بسوی او می گرداند. این خداوند است که نبی مشتاقانه درخواستش را در دعا از او می کند،

"کاش که آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی..." (اشعیا ۱:۶۴).

قوم خدا وقتی که این دعا خوانده می شد در وضعیت بسیار بدی بسر می برد. آنان در بالاترین سطح ترس و اندوه فرو رفته بودند. اما نبی برای آنان دعا نکرد که از لحاظ مالی موفق باشند. او دعا نکرد که آرامش خیال داشته باشند. حتی دعا نکرد که در کاری موفق شوند! او مثل جول آستین نبود! او می دانست که این چیزها نیاز اصلی آنان نبود. اشعیا می دانست که نیاز مهم و حیاتی ایشان حضور خداوند در میانشان بود. پس یکی از بزرگترین دعاهای ثبت شده در کتب مقدس را خواند،

"کاش که آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی..." (اشعیا ۱:۶۴).

من بندرت با دکتر جی. ورنون مکگی اختلاف نظر پیدا می کنم. اما با تفسیر او از این آیه موافق نیستم. او می گوید، "اشعیا دارد استغاثه اسراییل در زمان آزمایش بزرگ را پیشگویی می کند" (***از طریق کتاب مقدس***، volume III, p. 342; note on Isaiah 64:1). نه، این پیشگویی استغاثه اسراییل برای آمدن ثانوی مسیح در دوره آزمایش نیست. آنان احتمالا ً برای آن منظور دعا خواهند کرد، اما این منظور اصلی این متن نیست. نبی دعا کرده از خدا می خواهد که حالا نازل شود! اسپرژن و دکتر لوید-جونز هر دو می گویند که این دعای درخواست نزول روح القدس است.

"کاش که آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی..." (اشعیا ۱:۶۴).

دکتر لوید-جونز می گوید، "تردید ندارم [بگویم] که این غایت دعا است در ارتباط با احیاء... دعای مخصوص، ویژه و اظطراری برای ملاقات روح خدا در احیاء. هیچ عبارتی نیست که غایت تمنا را بهتر از آنچه در سرود کوپر آمده بتواند ابراز کند،

آسمانها را بشکاف و سریع نازل شو،

و هزاران قلب را از آن خود ساز.

... این است آنچه در زمان احیاء اتفاق می افتد" (Martyn Lloyd-Jones, M.D., ***Revival***, ibid., p. 305).

معنی "خداوند نازل شو" چیست؟ من به شما می گویم که دقیقا ً معنی آن چیست. بعد از بنا نهادن کلیسایی در **میل ویل**، شمال سان فرانسیسکو، به لوس آنجلس برگشته بودم. روزی با من تماس گرفتند و خواستند که در جلسه ای با عنوان "جشن پسر" برایشان موعظه کنم. من به سان فرانسیسکو پرواز کردم و چند ساعتی هم به طرف شمال رانندگی کردم. جلسه در یک مزرعه برگزار می شد. در حالی که نزدیک می شدیم، حضور خداوند را حس کردم. وقتی از ماشین خارج شدم از صدها نفر جوان حاضر متعجب شدم. بعد از چند سرود، من را معرفی کردند. در برابر جمعیت ایستادم و پشت میکروفن متن خودم را اعلام کردم. در اینموقع دیگر شب فرا رسیده بود. نه اینکه هنوز هوا روشن باشد یعنی کاملا ً تاریک بود. چراغها و میکروفن از یک ژنراتور برق می گرفتند. درست بعد از اینکه متن را خواندم برق رفت. میکروفن کار نکرد و چراغها همه خاموش شد. آنقدر تاریک بود که نمی توانستم دست خودم را ببینم. فکر کردم، "چکار می توانم بکنم؟" صدها جوان روی زمین نشسته بودند. بیشتر آنها هیچوقت داخل ساختمان کلیسا هم نرفته بودند. چه باید می گفتم؟ در آن تاریکی محض چه کار باید می کردم؟ در آنوقت خداوند نازل شد!

"کاش که آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی..."

فقط می توانم بگویم که خداوند با چنان قدرتی نازل شد که می توانستید حضور او را حس کنید. با صدای بلند شروع به موعظه کردم. هیچ چراغی روشن نبود. هیچ میکروفنی کار نمی کرد. به هیچکدام نیازی نبود! خداوند آنجا بود و در تاریکی شب کار خود را پیش می برد. در حال موعظه کردن نیازی به فکر کردن نداشتم. کلمات بصورتی سیل آسا از دهان من جاری می شدند! مردان جوان همه ساکت و خاموش بودند. هیچ چیز جز صدای من شنیده نمی شد. موعظه ام را تمام کردم و برای یکی دو ثانیه فکر کردم بعد چکار کنم. درست همان لحظه صدایی شنیدم. ژنراتور شروع بکار کرد. ناگهان تمام چراغهای مزرعه روشن شدند – و میکروفن هم همینطور. من از جماعت دعوت ساده ای کردم. تعجب کردم وقتی دیدم که صدها نفر از هیپی های گم شده بسوی من آمدند، در حالی که گریه می کردند. هیچ موسیقی نبود. هیچ صدایی نبود بجز صدای پای آنها که می آمدند و روی زمین زانو می زدند. مدتی طولانی آنجا ماندیم و با آنها صحبت می کردیم. دوستم، کشیش مارک باکلی آن شب فراموش نشدنی را بیاد می آورد – شبی که چراغها خاموش شدند و خداوند نازل شد – و گروههای هیپی ها و معتادین بواسطه خون مسیح در خداوند آرامی یافتند! در تنیجه جلسات احیاء مثل این بود که بیش از چهل کلیسا شکل گرفتند – در سرتاسر آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا! خداوند در آن زمان اینکار را کرد و او می تواند دوباره اینکار را انجام دهد! احتمالا ً اسپرژن بود که گفت، "فقط خداوند می تواند کار خدایی انجام دهد."

"کاش که آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی..."

در اولین کلیسای باپتیست چین در سال ۱۹۶۹ می توانستید حتی پیش از ورود به ساختمان کلیسا حضور خداوند را حس کنید. چیز عجیب و غریبی نبود. اما خداوند آنجا بود. فقط جزیی از آنرا می توانم توصیف کنم انگار که در هوا جریان برق وجود داشت! کتاب مقدس آنرا "جلال" خدا می خواند. این واژه از عبارت عبری به معنی "سنگینی" ترجمه شده. می توانستید جلال خداوند را احساس کنید – سنگینی خداوند در هوا!

من دقیقاً می دانم رایس بیوان جونز وقتی مراسم احیاء در ولز را توصیف می کرد چه منظوری داشت،

تمام آنجا در آن لحظه چنان از جلال خداوند در حالتی مهیب فرو رفته بود – مخصوصا ً از واژه "مهیب" استفاده می کنم؛ حضور قدوس خداوند چنان متجلی بود که خود سخنران هم تحت تاثیر قرار گرفته بود؛ سکویی که بر آن ایستاده بود آنچنان با نور خداوند پر شده بود که او باید عقب تر می رفت! اجازه دهید تا همین جا تمامش کنیم. کلمات قاصرند از بیان آن تجربه (Brian H. Edwards، ***Revival! A People Saturated with God،*** Evangelical Press، 1991 edition، p. 134).

در ژانویه سال ۱۹۰۷ وقتی خداوند در میان قوم خود در کره شمالی نازل شد، خادمی گفته است، "هر کس که وارد کلیسا می شد حس می کرد که اتاق پر از حضور خداوند است... آن شب در پیونگ یانگ یک حسی از نزدیک بودن خداوند که غیرقابل توصیف است [وجود داشت]" (Edwards, ibid., pp. 135, 136). برایان ادواردز گفته است، "غالبا ً حضور مهیب خداوند سبب می شد شرم عمیقی نسبت به گناه جماعت را فرا گیرد. زمانی که حضور خداوند یک حقیقت اجتناب ناپذیر است، آنموقع در احیاء هستیم" (Edwards, ibid.). دکتر آرمسترانگ می گوید، وقتی زمان احیاء می آید "ایمانداران و بی ایمانان هر دو به روشنی آگاهند که خداوند بطریقی زورآور حاضر است" (Armstrong, ibid., p. 53).

"کاش که آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی..."

امیدوارم که بعضی از اعضای ما گرد هم آیند و آن عبارات را از اشعیا ۶۴:۱ در دعا بخوانند. امیدوارم که بعضی از شما در خلوت خودتان کتاب مقدس را باز کنید و آن آیه را بیاورید و در دعا آن کلمات نبی را در دعایتان بر زبان آورید. دعا کنید که خداوند با قدرت احیاء در کلیسای ما نیز نازل شود! برکت خداوند با شما باشد!

برای کی دعا بخوانیم؟ بیشتر برای آنانی که هنوز ایمان نیاورده اند. ما دعا می کنیم که خداوند شما را از گناهتان عمیقاً پشیمان سازد. تا وقتی اول از گناه تاریک و عمیق قلب و ذهنتان ابراز پشیمانی نکنید به نیاز شدید خود به عیسی واقف نخواهید شد. دعا می کنیم که روح القدس بیاید و به شما حس گناهکار بودن و گمگشته بودن را بدهد. بعد هم دعا می کنیم که به عیسی ایمان آورده تا خون گرانبهایش شما را از تمام گناهانتان پاک سازد. اینها چیزهایی است که در دعا از خداوند می خواهیم در زندگی شما انجام دهد. دکتر چن، لطفاً ما را در دعا هدایت کنید. آمین.

*(پایان موعظه)*

شما می توانید موعظه های دکتر هایمرز را هر هفته در اینترنت به آدرس زیر بخوانید

www.realconversion.com or www.rlhsermons.com.

روی "Sermon Manuscripts" کلیک کنید.

شما می توانید به زبان انگلیسی به دکتر هایمرز ایمیل کنید به آدرس rlhymersjr@sbcglobal.net

یا می توانید به آدرس پستی P.O. Box 15308, Los Angeles, CA 90015 نامه بفرستید.

یا با شماره تلفن (818)352-0452 با او تماس بگیرید.

این متون دارای حق چاپ نیستند. شما می توانید بدون اجازه دکتر هایمرز از آنها استفاده کنید. اما تمام پیامهای ویدیویی دکتر هایمرز از حق چاپ برخوردارند و فقط با گرفتن اجازه قابل استفاده هستند.

آیه ای که پیش از موعظه توسط آقای آبل پرودام قرائت شد: اشعیا ۴-۶۴:۱.

سرود تک نفره پیش از موعظه توسط آقای بنجامین کینکید گریفیت:

"عیسی، هر جا قوم تو ملاقات می کنند"

(by William Cowper، 1731-1800;

to the tune of “The Doxology”).